

از مبارزه با خشونت علیه زنان تا شکستن خشونت علیه خود

طلعت تقی نیا

تقدیم به نسرين ستوده

هر چند بدون انکار ساختار مردسالار جامعه، نمی توان تغییری اساسی در ساختار بی رحم خشونت رایج بوجود آورد، با این حال اما، انجام برخی از اقدامات مانند: شناخت و افشای خشونت تاحدودی در جهت رفع یا تعدیل این پدیده، می تواند از رواج و گسترش آن بکاهد و یا شاید بشود امکان محافظت و حمایت را به قربانیان خشونت ارائه داد.

مدرسه فمینیستی: امسال ۲۵ نوامبر ۲۰۱۲، مصادف با ۵ آذرماه ۱۳۹۱ خورشیدی، سالگرد «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» بار دیگر به ما در مدرسه فمینیستی فرصتی دوباره داد تا اعتراض خود را به نسبت به حضور سایه گستر خشونت در ابعاد مختلف زندگی زنان نشان دهیم. از همین روست که به مناسبت فرا رسیدن این روز، طلعت تقی نیا در مطلب زیر ضمن نقد خشونت های سیستماتیک علیه زنان در ابعاد گوناگون، به وضعیت زنان زندانی از جمله نسرين ستوده به عنوان یکی از ابعاد خشونت های قانونی بر زنان پرداخته است:

در ایران، طی سال های اخیر، پدیده خشونت و اعمال آن بر زنان در محیط خانواده تا پهنه جامعه، مورد پژوهش و بررسی های همه جانبه قرار گرفته و در این زمینه تا جایی که بضاعت جنبش زنان مجال می داده است مطالب، مقالات و اسناد بسیاری جمع آوری و منتشر شده است (۱). بنابراین دیگر نمی توان در مورد وجود خشونت رایج در جامعه شک کرد. اما متأسفانه پدیده «خشونت رو به گسترش علیه زنان» در حال حاضر از طرف دولتمردان ما نه تنها مسکوت گذاشته شده و حتی امکان بحث و فضای گفت و گو در مورد آن محدودتر شده بلکه دل مشغولی برخی از دولتمردان کشورمان حول تبلیغ و ترویج ازدواج هایی است که اقتدار مردان را در خانواده بیش از گذشته افزایش می دهد و بر فرودستی و وابستگی زنان به مردان تأکید و اصرار دارد. این در حالی است که چنین شکلی از ازدواج، بی شک اعمال قدرت و خشونت بر زنان را در همه ابعاد - روانی، فیزیکی و شخصیتی - افزایش می دهد.

آمارها نشان دهند بی رغبتی دختران جوان به ازدواج و گرایش به تجرد، و نیز افزایش سرسام آور طلاق در سطح کشور است. این آمارها به ما گوشزد می کند که خانواده های ایرانی با مشکلی جدی و پیچیده در مورد ازدواج و تشکیل خانواده دست و پنجه نرم می کنند.

زنان و بزرگداشت های سالانه در برابر خشونت

زنان در بسیاری از کشورها، شهرها و محله های زندگی خود، روزها و مناسبت های جهانی یا ملی «مبارزه با خشونت علیه زنان» را به یک بزرگداشت سالانه تبدیل کرده اند. در گردهمایی فمینیستی در آمریکای لاتین و جزایر دریای کارائیب که در پایتخت کلمبیا (بوگوتا) در روزهای ۱۸ تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۱ شکل گرفت، روز ۲۵ نوامبر به عنوان «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» اعلام شد. در آن گردهمایی، زنان به طور اصولی و پایه ای، از خشونت فیزیکی در خانواده گرفته تا تجاوز و آزار و اذیت جنسی و همچنین خشونت دولتی که شامل شکنجه و آزار زندانیان سیاسی زن می شود را محکوم کردند. اما گویا تجربه های تلخ زنان جهان از خشونت های روا شده بر آنان و وضعیت اسفبار زنان به واسطه حاکمیت قوانین زن ستیز و فرهنگ سنتی، نیاز به ۴۰ سال تفکر و تعمق و مبارزه داشت تا آن که سازمان ملل روزی را به یاد خشونت های روا شده بر زنان و با هدف محو خشونت، نامگذاری کند. زیرا از قتل «خواهران میرابل» (۲) توسط دیکتاتوری حاکم بر «جمهوری دومینکن» ۴۰ سال گذشت تا این که بالاخره جمهوری دومینکن به اتفاق نمایندگان ۷۴ کشور عضو سازمان ملل، سرانجام در سال ۱۹۹۹ در شورای عمومی این سازمان توافق کردند که تاریخ ۲۵ نوامبر را به احترام «خواهران میرابل»، به عنوان «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» اعلام نمایند.

زنان در ایران همبسته با زنان دیگر کشورها علیه خشونت

زنان با پوست و گوشت خود همه انواع و اقسام پیچیده و چندلایه خشونت را می شناسند: خشونت خانگی، خشونت روانی، خشونت اجتماعی خشونت اقتصادی مالی، خشونت قانونی، خشونت فیزیکی، خشونت سیاسی، خشونت کلامی. آری زنان تمامی این خشونت های گوناگون را نه تنها می شناسند بلکه در زندگی روزمره خود تجربه می کنند؛ چه آن موقع که در خانه خود کتک می خورند و از پله های دادگاه صدها بار بالا و پایین می روند به امید این که شاید بتوانند طلاق بگیرند و از دست ضارب خود نجات یابند؛ و چه آن زمان که در نبود شوهر و یا بیکاری و اعتیاد او، سرپرستی خانواده را بر عهده گیرند؛ و چه آن زمان که

برای داشتن روزی جهانی از آن خود و برگزاری ۸ مارس کتک می‌خورند و دستگیر می‌شوند. یا آن موقع که برای مطالبات شان اعتراض می‌کنند و یا نظرات و آراء اعتراضی شان را مکتوب می‌سازند؛ یا حتی موقعی که برای خبر گرفتن از بستگان دربندشان به دنبال مسئولین قضایی می‌دوند ولی نه جوابی می‌گیرند و اساساً نام شان و وجودشان نادیده گرفته می‌شود... آری زنان همه این خشونت‌ها را لمس می‌کنند، آن هم زمانی که مردان در مقابل کلام و منطق شان، دانش و اطلاعات شان، صبر و بردباری شان، و در نهایت مقاومت و پایداری شان، کم می‌آورند و متوسل به زور و خشونت می‌شوند؛ و چه آن هنگام که در سلول‌های خود مرگ عزیزان شان را به سوگ می‌نشینند یا دیدار همسر و بستگان و فرزندان کوچک شان را آرزو می‌کنند و گرسنگی ناشی از اعتصاب غذا، ذره ذره وجودشان را تحلیل می‌برد، اما از پایداری شان نمی‌کاهد. و لحظات بی‌پناهی شان، هیچ فریادرسی نمی‌یابند. و چه آن زمان که اعدام و سنگسار و تبعید و زندانی می‌شوند، و... آری، زن ایرانی همه‌ی انواع و اقسام این خشونت‌ها را می‌شناسد. حال او دیگر فقط یک زن نیست بلکه مجموعه‌ای مقاوم و با بصیرت از تجربه و آگاهی و شناخت از انواع خشونت و علل و اسباب خشونت است، از همین روست که او افسانه‌ها و منطق مرسوم خشونت علیه خشونت را قبول ندارد و در نتیجه، همواره به دنبال راهکارهای عقلایی، مسالمت‌آمیز و مدنی برای مهار و کاهش آن است.

هر چند بدون انکار ساختار مردسالار جامعه، نمی‌توان تغییری اساسی در ساختار بی‌رحم خشونت رایج بوجود آورد، با این حال اما، انجام برخی از اقدامات مانند: شناخت و افشای خشونت تا حدودی در جهت رفع یا تعدیل این پدیده، می‌تواند از رواج و گسترش آن بکاهد و یا شاید بشود امکان محافظت و حمایت را به قربانیان خشونت ارائه داد. اما متأسفانه آن چه که در حال حاضر در جریان است تاکید و ترویج خشونت‌های قانونی با استفاده از آن دسته از هنجارهای مردسالارانه است که در جامعه ایران چندان مورد قبول زنان نیست.

آغازی برای پایان دادن به خشونت علیه خود

متأسفانه در این میانه در مورد زندانیان زن ادعا می‌شود که مادر و همسر بهتر است که به وظایف مادری و همسری برسند. از نظر آنان اگر زنی وکیل و معلم و... است، وظایف اجتماعی و انسانی اش نه تنها در اولویت قرار ندارد بلکه مورد تقبیح و تنبیه نیز قرار می‌گیرد. به واسطه ترویج چنین هنجارها و ارزش‌هایی است که گاه با واکنش‌هایی از سوی قربانیان خشونت علیه خود رو برو می‌شویم، زنانی که

نمی‌توانند شرایط سخت و دردناکی را که برایشان ایجاد شده و بی‌عدالتی‌هایی که همان خشونت بی‌درمان است را تحمل کنند و از این رو از سر ناچاری گاه تنها راه موجود (یعنی انتخاب اعتصاب غذا) را برمی‌گزینند تا با اعمال خشونت بر خود و تن‌شان، به این ناعدالتی‌ها و خشونت‌ها اعتراض کنند.

بی‌شک من در شرایط دشوار این زنان زندانی نیستم ولی با احترام به خواسته و انتخاب این دسته از زندانیان، در این روز (پنجم آذر ماه ۱۳۹۱، سالروز مبارزه با خشونت علیه زنان) از وکیل نازنین و مقاوم خود، یعنی «نسرین ستوده» می‌خواهم به عنوان کسی که همیشه در بسیاری از حرکت‌ها پیشرو بوده و علیه هر گونه بی‌عدالتی ایستادگی کرده، این بار نیز آغاز کننده شکستن خشونت علیه خود باشد.

پا نوشت ها :

(۱) - برای نمونه می‌توانید به گزارش‌های هفتگی و ماهانه خشونت علیه زنان در مدرسه فمینیستی مراجعه کنید.

(۲) - پنجاه سال پس از تاسیس سازمان ملل و پنجاه سال اندیشیدن به برقراری حقوق بشر و پافشاری زنان بر تدوین کنوانسیون‌های الحاقی از جمله "کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان" در سال ۱۹۷۹ و پس از آن که در کنفرانس پکن ۱۹۹۵ خشونت علیه زنان به عنوان یکی از ۱۲ محور نگران‌کننده مطرح شد، سرانجام در سال ۱۹۹۹، روز ۲۵ نوامبر، به عنوان "روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان" نامگذاری شد.

خواهران میرابل معروف به "پروانه‌ها" که قتل فجیع و بی‌رحمانه آنان در دوران دیکتاتوری "تروخیو" در دومینکن وجه تسمیه روز جهانی خشونت هستند، از این رو نامگذاری این روز بیشتر به پیشینه سیاسی و مبارزات ضد دیکتاتوری باز می‌گردد که زنان جسور و افتخار آفرینی همچون "پروانه‌ها" در آن نقش اصلی داشتند.

درباره وضعیت حقوق بشر در ایران

بیانیه احمد شهید در اسلو



گزارشگر ویژه سازمان ملل گفت که بهرغم تقاضای‌های مکرر جامعه بین‌الملل برای توقف اعدام‌ها در ایران و ابراز نگرانی نسبت به تشکیل دادگاه‌های منصفانه علیه متهمان، فقط در ماه اکتبر سال جاری ۱۰ نفر، از جمله سعید صدیقی، اعدام شده‌اند.

احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل پس از یک سفر ۱۲ روزه به آلمان، سوئد و نروژ و گفت‌وگو با شاهدان عینی و فعالان حقوق بشر، طی بیانیه‌ای در اسلو به جنبه‌های گوناگون نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور وضعیت حقوق بشر در ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی در اسلو، پایتخت نروژ با قرائت بیانیه‌ای نظر خود را درباره وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز کرد.

احمد شهید در آغاز بیانیه‌ی خود از دولت‌های آلمان، سوئد و نروژ قدردانی کرد و گفت که این سه کشور با تقاضای او برای اجرای «مأموریت فاکت-یابی» در کشورهايشان بدون قیدوشرط موافقت کرده بودند. وی گفت که این مأموریت بسیار موفقیت‌آمیز بود و او توانسته است مجموعه‌ی ارزشمندی از اطلاعات را طی مأموریت خود در برلین، استکهلم و اسلو گردآوری کند.

به گزارش شبکه سی ان ان، احمد شهید در کنفرانس مطبوعاتی خود در ۲۲ نوامبر (۲ آذر) در اسلو گفت: «در طول ۱۲ روز گذشته من با ده‌ها فرد ایرانی‌تبار، فعال حقوق بشر، مقامات دولتی و کارشناسان آکادمیک ملاقات و گفت‌وگو کردم.»

وی از تمام کسانی که اطلاعات خود را، به‌ویژه کسانی که به‌عنوان شاهد عینی دست‌اول، مشاهدات خود را در رابطه با وضعیت حقوق بشر در ایران در اختیار او گذاردند، تشکر کرد.

آقای شهید تأکید کرد که وی برای سنجش میزان اعتبار و باورمندی

اطهارات شواهد، معیارهای سختگیرانه‌ای در نظر گرفته است. بر پایه‌ی این سنج‌ها، وی در این سفر به شهادت‌های قابل باوری دست یافته است که تصویری بسیار نگران‌کننده از وضعیت حقوق بشر در ایران را بازتاب می‌دهند.

افزایش نگران‌کننده‌ی شمار اعدام‌ها

احمد شهید گفت که شمار اعدام‌ها در ایران به مرز هشدارآمیزی رسیده است که طی هفته‌ها و ماه‌های گذشته سرعت‌گرفته‌اند. «بر اساس گزارش‌های موثق، چنان‌که خود دولت ایران نیز موردهای بسیاری را تأیید کرده، شمار اعدام‌ها در دو هفته‌ی گذشته دست‌کم ۳۲ مورد ولی احتمال می‌رود که ۸۱ مورد بوده باشد.»

گزارشگر ویژه سازمان ملل گفت که به‌رغم تقاضای‌های مکرر جامعه بین‌الملل برای توقف اعدام‌ها در ایران و ابراز نگرانی نسبت به تشکیل دادگاه‌های منصفانه علیه متهمان، فقط در ماه اکتبر سال جاری ۱۰ نفر، از جمله سعید صدیقی، اعدام شده‌اند.

وی گفت: «افزایش اعدام‌ها در ایران برای من بسیار هشداردهنده است، و من دولت ایران را یکبار دیگر فرامی‌خوانم به تعهدات بین‌المللی خود در تضمین دادگاه‌های منصفانه و توقف مجازات اعدام پایبند بماند.»

وضعیت وخیم اقلیت‌های گوناگون در ایران

آقای شهید اظهار داشت: «من نسبت به نوع رفتار با اقلیت‌های گوناگون در این کشور، که آماج اصلی سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت ایران هستند، ابراز نگرانی می‌کنم. این فقط اقلیت‌های دینی که به رسمیت شناخته نمی‌شوند، مانند بهائیان و یارسان [اهل حق] نیستند، بلکه گروه‌های به رسمیت شناخته‌شده‌ای مانند جماعت‌های دینی مسیحیان و جماعت‌های معینی از مسلمانان سنی نیز هدف فشارهای فزاینده قرار دارند. من همچنین به شدت نگران اقلیت‌های قومی، از جمله بلوچ‌ها، کردها، عرب‌های اهوازی، ترکمن‌ها و مردم آذربایجانی هستم که محرومیت‌آنها، در کنار سرکوب‌های سیاسی، با فشارهای زبانی و فرهنگی نیز توأم است.»

بدتر شدن وضعیت زنان در ایران

گزارشگر ویژه سازمان ملل در بیانیه‌ی خود به معضلات زنان نیز

پرداخت. وی گفت: «وضعیت زنان در ایران طی ماه‌های گذشته بدتر شده است، به‌ویژه از زمانی که سیاست آموزشی تفکیکی [تفکیک جنسیتی] به اجرا درآمده است، و فعالان حقوق زنان مورد آزار قرار می‌گیرند و گاه به‌خاطر آزادی بیان، از جمله دفاع از حقوق زنان و یا حقوق آموزشی و اظهارات فرهنگی دستگیر می‌شوند.»

احمد شهید اشاره کرد که بر اساس یک لایحه‌ی دولت جمهوری اسلامی که در مجلس این کشور در دست بررسی است، زنان زیر ۴۰ سال فقط با اجازه ولی و قیم خود موفق به دریافت گذرنامه خواهند شد.

آقای شهید افزود که وضعیت اقلیت‌های جنسی (دگرباشان) نیز بسیار هشداردهنده است، زیرا دولت بر هر نوع رابطه‌ای که با موافقت طرفین برقرار شده، نظارت شدید دارد.

فشار شدید دولت ایران بر فعالان حقوق بشر

احمد شهید در بخش دیگری از بیانیه‌ی خود گفت: «دولت ایران به آزار، دستگیری و زندانی‌کردن مدافعان حقوق بشر، که گاه خود حقوقدان هستند، همچنان ادامه می‌دهد، و نگرانی جدی در مورد استقلال حقوقدانان و نیز استقلال قوه قضائیه برانگیخته است. در حالی‌که من از آزادی کشیش یوسف ندرخانی در ماه سپتامبر خوشنود گشتم، ولی تأسف خوردم که چند روز پس از آن مقامات ایران وکیل‌مدافع او، محمدعلی دادخواه را احضار کردند و او را به اتهامات واهی به زندان افکندند. خانم نسرين ستوده، دیگر حقوقدان و مدافع حقوق بشر هم‌اکنون زندانی است که به دلیل رفتار مقامات با خانواده‌اش در اعتصاب غذا به سر می‌برد، و من به‌شدت نگران وضعیت او هستم.»

آقای شهید با ابراز نگرانی نسبت به خبر مرگ و بلاگ‌نویس ایرانی ستار بهشتی در زندان گفت که او به دلیل حق قانونی خود در آزادی بیان به زندان افتاده بود و به احتمال در اثر جراحات ناشی از شکنجه جان خود را از دست داده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل در این رابطه دولت جمهوری اسلامی را خطاب قرار داد و گفت: «من انتظار دارم که دولت ایران تحقیقاتی گسترده، بی‌طرفانه و شفاف در مورد علت مرگ وی صورت دهد و روش تحقیق و نتایج آن را علنی سازد، و هر فردی که در مرگ او دست داشته است را مجازات کرده و خسارت وارده به خانواده‌ی وی را به طور متناسب جبران کند.»

آقای شهید به دیگر قربانیان رویدادهای خونین پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ اشاره کرد. وی یکبار دیگر بر فراخوان گذشته‌ی خود تأکید کرد که مقامات ایران باید برای روشن شدن علت مرگ افرادی که در ناآرامی‌های پس از انتخابات سال ۸۸ کشته شده بودند، تحقیقات بی‌طرفانه‌ای را آغاز کنند.

احمد شهید گفت: «متأسفانه به نظر می‌آید که فضا برای هر نوع اندیشه و بیان مستقل تنگ است و مقامات دولت ایران، به هر دلیلی، با نقض تعهدات بین‌المللی و حتا نقض قوانین خود، مایل بدان نیستند.»

گزارشگر ویژه سازمان ملل در پایان بیانیه‌ی خود ابراز امیدواری کرد که دولت ایران در رابطه با آنچه او در این بیانیه و نیز در جزئیات گزارش‌های خود ارائه داده است، به منظور احترام حقوق بشر، آزادی و حاکمیت قانون، رویکرد خود را تغییر دهد.

آقای شهید پس از پایان سخنان خود به پرسش‌های حضار پاسخ گفت.

برگرفته از تارنمای [www.iranpress.com](#)

اتحاد و ایجاد آلترناتیو در اپوزیسیون، آرزوی محال یا امکانی عملی؟

پایا راستگونی ✖

پس در زمینه عدم امکان انگیختن و راهبری به عمل سیاسی از سوی گروه‌های سیاسی خارج از کشور باید منصفانه شرایط جبر آمیز ناظر بر اختناق، سرکوب و انحصار تام در داخل کشور که به گونه‌ای اپوزیسیون خارج از کشور را به یک حالت تعلیق و انتزاع سوق داده را مؤثرتر از لیاقت و عدم لیاقت یا عیوب گروه‌های مختلف در آن دانست. اما همچنان باید گفت که شرط اولیه و بدیهی مطلوب برای

یک نیروی سیاسی امکان رهبری، انگیزش و رهبری مردم است.

نوشته ای که ذیلاً از نظر شما می گذرد تأملی است بر سبب شناسی مسأله ای که به مانند بسیاری، از جمله احتمالاً شما خواننده این نوشته، مدت مدیدی دغدغه ذهنی نگارنده این سطور نیز بوده است و آن همانا مسأله امکان یا عدم امکان همگرایی، اتحاد، ائتلاف و یا همسازی (یا نام های دیگری که در این ارتباط مطرح گشته اند) بین نیروها و گروه ها و طیف های گسسته اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور یا دست کم بخش های قابل توجه هم راستایی از آن در درجه نخست و در مرحله بعد امکان یا عدم امکان ایجاد یک آلترناتیو در مقابل نظام حاکم و اساساً این پرسش است که چرا تلاش هایی که تا به اکنون در این زمینه به عمل آمده اند نتیجه چندان در پی نداشته اند؟

در حالیکه ایجاد آلترناتیو یا بدیل سیاسی برای فردایی که نظام حاکم بر ایران از قدرت ساقط گردیده و گرفتار فروپاشی گردد به یکی از دلمشغولی های اپوزیسیون خارج از کشور، در طیف های مختلف آن بدل گشته است و علیرغم بحث ها، گمانه زنی ها و تبادل نظرهای بسیار و فعالیت هایی چند در این راستا، متأسفانه هنوز چنانچه خواهیم ماحصل این دلمشغولی و رایزنی ها را در نظر آوریم دورنمای چندان امیدوار کننده ای چنان که مطلوب گروهها و افرادی که درگیر این مسأله است حاصل نگردیده است. چنانچه اکنون این پرسش به اذهان متبادر می گردد که آیا به راستی این امر امکانپذیر است؟

به منظور بررسی مطلوب تر این مسأله به نظر می رسد که نخست باید به شرایط سیاسی موجود و به وضعیت، محذورات و مقدرات اپوزیسیون در این شرایط نگاهی بیاندازیم. هرچند که اکثر ما کم و بیش با این وضعیت و شرایط آشنایی داریم ولی استلزام هایی که از این وضعیت ناشی می گردند و در ادامه این نوشته بدان پرداخته و سعی در تعمق و غور بیشتر در آن می شود می تواند به نوبه خود هر چند اندک، مختصات روشنتری از امکانات و ظرفیت ها و موانع پیش روی به دست دهد.

بدیهی است شرایط حاضر در ایران در ارتباط با فعالیت های سیاسی شرایط ویژه ای از جهت محدودیت، دشواری، و وجود موانع عدیده و قهرآمیز بر سر راه اینگونه از فعالیت هاست. حاکمیت اندک تلاشها و اندک صدای مخالف و معارضی را به شدیدترین حالت ممکن، با اعمال

نیروی تمام و خشونت بسیار مورد سرکوب قرار می دهد. و به خصوص بعد از جریان اتفاقات بعد انتخابات سال ۸۸ این امر حتی شامل آن دسته از نیروهایی نیز که باورمند به گرایشهای تغییر و اصلاح در چهارچوب ساختار حاکم و مخالف تغییر نظام بوده و هستند نیز گشته است.

شرایط بسته و توأم با اختناق و سرکوب داخل کشور محدوده فعالیت های مخالف علنی و آزادانه ناظر بر تغییر و یا براندازی را به خارج از مرزهای ایران و عمدتاً در کشورهای غربی منتقل ساخته است. در این حالت این بخش از نیروهای مخالف خارج از کشور با مقدمات و محذوراتی توأمان و در یک حالت متعارض و حتی متناقضی به سر برده و می برند.

از یک سو این نیروها از شرایطی آزاد در زمینه پاره ای از فعالیت ها علیه نظام استبدادی حاکم، در این کشورهای دموکراتیک میزبان برخوردارند. می توانند باورهای خویش را بیان دارند و بنگارند، رسانه های خود و در چهارچوب قوانین مدنی این کشورها گروه ها، تشکل ها و احزاب و نیز کنفرانس ها، نشست ها، گردهمایی ها، تظاهرات و اکسیونهای خویش را داشته باشند. این همه امتیازات و امکاناتی است که مخالفان در مرزهای ایران از آن محروم بوده و همین مسأله و مسأله خشونت های مترتب بر اینگونه فعالیت های اعتراضی در داخل کشور آنها را به خروج از کشور سوق داده است.

اما از دیگر سو بودن در خارج از مرزهای ایران و در کشورهای دیگر در حالیکه مخاطب و منظور آنها در داخل کشور در طیف حاکم و محکوم، نظام حاکم و مردم هستند لاجرم چنانچه تا به اکنون هویداست آنها را گرفتار یک فراغ، جدایی و موقعیتی خاص نسبت به میدان عمل و تأثیر سیاسی که در واقع باید در درون مرزهای ایران بوده باشد نموده و در نتیجه دشواریها، ناکامی ها و شرایطی همراه با گونه ای انفعال را فراروی آنها قرار داده است. مسأله ای که حتی با امکانات برشمرده فوق و نیز تسهیلات و امکانات تکنولوژیک و ارتباطی حال حاضر نیز نتوانسته است آنچنان که پیداست بر آن فائق آید.

با در برابر هم قرار دادن دو جنبه فوق یعنی امتیازات فعالیت در خارج از کشور و سپس محدودیت ها و محذوریت های حاکم بر آن و با توجه به ماحصل این همه می توان نتیجه گرفت که مشخصه این موقعیت همچنان موقعیتی ناگزیری و نه ناظر بر مقدریت و امکان بوده است.

بدیهی ترین حالت مطلوب رویاروی یک گروه، طیف، و اساساً یک نیروی

مؤثر اعتراضی سیاسی و اجتماعی آن است که بتواند بخشهایی از افراد و نیروهای گسترده و پویای جامعه را در راستای خواست خویش بسیج و با خود همراه کرده، راهبری نموده و به فعالیت و عمل وادارد. شرط اولیه این وضعیت مطلوب بدیهی نیز چنانچه از قرائن برمی آید، در درجه نخست در میدان بودن، ارتباط زنده، مستقیم و رو در رو داشتن با مخاطبانی است که درصدد است در راستای خواست و نیت خویش به حرکت در آورد. به خصوص این در میدان بودن باید در نگاه و در احساس مردمی باشد و نگریسته شود که مخاطب این نیروها بوده و از آنها همراهی و عمل مورد انتظار است.

حال اما بدون اینکه خواسته باشیم در این زمینه مقصری بجویم و نامنصفانه بدون نظر داشت محذرویت و جبر شرایط، عیب کار را سراسر متوجه اپوزیسیون خارج از کشور نماییم، این پرسش اساسی فراروی ما قرار می گیرد: نگاه و احساس مردم داخل کشور نسبت به طیف های سیاسی خارج از کشور چیست؟ بدیهی است که در این زمینه طرفداری و جانبداری آماری از این یا آن شخص و گروه و به خصوص باورهای مختلف موجود در اپوزیسیون مطرح نیست، که در این زمینه امکانات آماری و در نتیجه آماری نیز در دست نیست تا بتوان، حتی کمینه، به سؤال مربوط به مشروعیت این یا آن طیف یا باور سیاسی که نزد بخش هایی از اپوزیسیون مطرح است پاسخ گفت.

مسأله اساسی ناظر بر امکان عمل و تحرک سیاسی و در ادامه امکان کسب یا تأثیرگذاری بر قدرت و ساختار سیاسی به رهبری و راهبری دست کم بخشی از این اپوزیسیون است. شاید بتوان پرسش فوق را با این اظهار نظر که اساساً امکان تحرک و عملی در زمینه سیاسی در داخل کشور و در نتیجه امکان راهبری و رهبری در شرایط موجود موجود نیست (و گرنه اساساً خود اپوزیسیون خارج نشین نمی شد) نابجا دانست. ضمن اینکه من حیث مجموع با توجه به مخاطرات عمل در داخل کشور و به خصوص احساس خارج از گود بودن که مردم داخل کشور تا به حدودی نسبت به افراد و گروه های سیاسی خارج از کشور دارند(و این خود واقعیتی است) همچنان انتظار بسیج و رهبری مردم یا بخش هایی از مردم داخل کشور و به عمل واداشتن آنها از سوی طیف های خارج از کشور با وجود رویه و حال و هوایی که تا به اکنون هم در درون کشور و هم درون اپوزیسیون تداوم داشته است نابجا و خیال آمیز به نظر می رسد، مگر اینکه ترتیبات و اتفاقاتی غیر از روند تا به حال حاضر چه در ساختار حاکم و چه در میان اپوزیسیون اتخاذ گشته یا روی دهند. چنانچه این عدم امکان تأثیر از برون باید گفت حتی به

انحایی آن بخش از اصلاح طلبان سابقاً داخل کشور و در درون نظام حاکم که مجبور به خارج نشینی گشته اند را نیز شامل شده و یا بیش از این خواهد شد.

به عبارت دیگر در واکنش به پرسش فوق می توان گفت که اولاً و در درجه نخست باید امکان فعالیت و عملی به لحاظ سیاسی در کشور موجود باشد تا آنگاه بتوان در زمینه امکان و توان اپوزیسیون خارج از کشور در راهبری و به عمل انگیزتن مردم اظهار نظر نمود اما همچنان بدیهی است که دایر[] این امکان عمل باید تا به حدودی گسترده گردد که امکان بازگشت این اپوزیسیون خارج از کشور به داخل و فعالیت در کشور را شامل شود و گرنه امکان عمل سیاسی حداقلی همچنان مسأله و احساس خارج از گود بودن را در رابطه با این اپوزیسیون تحت الشعاع قرار نخواهد داد. چرا که در شرایط ناظر بر این حالت اخیر که در پانزده سال گذشته تا پیش از آخرین انتخابات ریاست جمهوری وجود داشته است بسیاری مردم جدا از آمال و آرزوهای خود (آمال و آرزوهای که بخشهای مختلف اپوزیسیون سعی نموده خود را حداقل در بیان و گفتار تجسم آن نشان دهد) در زمینه آزادی، دموکراسی و حقوق و عدالت اجتماعی، علیرغم اینکه بسیاری صد البته اصلاح طلبان درون ساختار را ترجمان تمام این آرزوها ندانسته است، باز همان احساس و گمان و پندار در میدان بودن و امکان دخالت و تأثیر گذاری آنها بر ساختار قدرت و تغییرات در این گستره که نسبت به آنها داشته است سبب گردید رهیافت و راهبری آنها را پذیرا گردند. آن را سرکه نقدی گمان کرده بود که بر حلوای نسیه خارج نشینان رجحان دارد.

پس در زمینه عدم امکان انگیزتن و راهبری به عمل سیاسی از سوی گروههای سیاسی خارج از کشور باید منصفانه شرایط جبر آمیز ناظر بر اختناق، سرکوب و انحصار تام در داخل کشور که به گونه ای اپوزیسیون خارج از کشور را به به یک حالت تعلیق و انتزاع سوق داده را مؤثر تر از لیاقت و عدم لیاقت یا عیوب گروه های مختلف در آن دانست. اما همچنان باید گفت که شرط اولیه و بدیهی مطلوب برای یک نیروی سیاسی امکان رهبری، انگیزش و رهبری مردم است. و عدم امکان فوق و نبود این شرط مطلوب اولیه به معنای گرفتار آمدن به همه دشواریها و ناکامی هایی است که از نبودن این وضع ناشی می شود.

سوی کیفیت و جهت باورها، قدرت انگیزتن، رهبری و به عمل واداشتن و امکان تأثیر بر قدرت یا کسب آن، به یک نیروی سیاسی احساس مؤثر

بودن خواهد بخشید، آن را در موقعیت دیالکتیک پویای سیاسی و اجتماعی قرار داده در بده بستانی مستقیم با جامعه و شرایط و رخدادهای پیش آینده قرار می دهد، آن را رویاروی بازخوردهای ناشی از تأثیر خویش می گذارد، آن را وارد مراحل مدام نو شونده و فراز و فرودهایی می نماید که ضرورت بازنگری، انعطاف، تغییر در استراتژیها و تاکتیکها و در نتیجه همه آنچه لازمه تداوم حیات مؤثر یک نیروی سیاسی و اجتماعی است را پیش می آورد. آن را وادار به پوست اندازی می کند. و بالاخره اینکه آنرا با ضرورت ها و اضطرارهایی روبرو می سازد که صد البته بر نحوه رفتار و عملکرد و چاره جویی های آن تأثیر می گذارد. موقعیتی که اپوزیسیون خارج از کشور از آن محروم بوده است. در زمینه تغییر البته نه آنکه تغییراتی نداشته است. بلکه در این زمینه اگر تغییری نیز بوده، تغییراتی بوده اند ناشی از تغییر اقلیم و حضور اپوزیسیون در کشورهای خارجی و همچنین تغییرات حاصل از مشاهده عواقب دهشتناک حاکمیت استبدادی و ایدئولوژیک بر جامعه ایران و تغییراتی ناشی از دگرگونی ها در اوضاع و احوال بین المللی و جهانی که به نوبه خود ارزشمند و ضروری بوده اند اما این تغییرات سوای تحولات و دگرگونی های ناشی از یک موقعیت مؤثر ناشی از امکان حضور در محدود □ چانه زنی قدرت و رهبری و رقابت است که می توانند به مراتب فراتر و همه جانبه تر از میزان کنونی باشند و به علاوه تغییرات کنونی را از حالت بیشتر مدعیانه و نظری به مرحله آزمون در عرصه رفتار و قدرت تأثیرگذاری عینی در آورد.

در این شرایط در حالیکه تا به اکنون اپوزیسیون خارج از کشور در یک حالت انتظار و تعلیق ناشی از محدودیت و دوری از میدان عمل سیاسی داخل کشور گرفتار بوده است، به خصوص در شرایط حاضر یک وضعیت دوگانه و متعارض را فراروی خویش می یابد. از سویی در این حال امکان عمل سیاسی در زمینه رهبری و انگیختن نیروهای اجتماع و تأثیر بر قدرت یا کسب آن را در شرایط حاضر دارا نیست یعنی از مهمترین کارکرد مطلوب خویش محروم گشته و بازمانده است (البته در اینجا به هیچ وجه موضوع تأثیر فکری و تأثیر در ارتقاء سطح آگاهی مردم یا تأثیر در رساندن صدا و خواست مردم به انظار جهانی و بین المللی که البته تا حدودی در آن کوشا بوده است، منظور نیست) و از سوی دیگر به سبب تحولاتی که وقوع یافته یا در شرف وقوع است و نشانه هایی که از فروپاشی درونی یا امکان اسقاط بیرونی نظام حاکم مشاهده می کند ضرورت تأثیر بیشتر بر اوضاع و نیاز به راهبری و هدایت و بسیج نیروهای اجتماعی را از برای خویش احساس می نماید.

و در این حالت است که دو مسأله بیش از پیش رخ نمایی می کند، مسأله پراکندگی تشتت و گسستی که نیروها و طیف های مختلف اپوزیسیون بدان گرفتار بوده است و باز به همین دلیل مسأله ضرورت همگرایی، اتحاد و نیز در تداوم آن ایجاد آلترناتیو یا آنچه با عبارات و اصطلاحاتی دیگر که در این زمینه شیوع یافته است که همه ناظر بر نیاز به ایجاد یک میدان یا جبهه گسترده تر، مصمم تر، توانمند تر در شکل و شمایلی است که بتواند در ضمن و بعد از فروپاشی و اسقاط نظام در جهت خواسته های معوق اپوزیسیون و ممانعت از خطرات ناشی از خلاء قدرت و فقدان بدیل گام برداشته و درهیأت آلترناتیوی مسلم در مقابل ساختار فعلی حاکم قد علم نماید.

البته همچنان محتمل است در صورتی که رگه هایی عینی تری از فروپاشی یا براندازی نظام سیاسی حاکم، آن هم در کوتاه مدت و به طور قریب الوقوع و تردیدناپذیر مشهود گردد بتواند مقادیری در انگیزه و ضرورت بخشی در جهت ائتلاف و همگرایی مؤثر افتد. اما پیش از آن همچنان باید مسأله ای را مدنظر قرار داد که مبتلابه وضعیت حاکم بر اپوزیسیون بوده، است و شاید خواهد بود. مسأله ای که با این پرسش ضرورت آن بیشتر آشکار می شود. چرا تا به اکنون اپوزیسیون نتوانسته است ائتلاف، اتحاد یا جبهه همگرا و بالنسبه گسترده ای را در میان خویش به وجود آورده و شاهد باشد؟

در یک صورت بندی می توان از دو عبارت متقابل «شرایط حاکی از ضرورت عمل و اقدام و پراگماتیسیم سیاسی» و «شرایط ناظر بر آرمانگرایی و ایدئال پردازی» برای نشان دادن دو وضعیت به همین ترتیب متقابل در راستای تشریح بیشتر وضع استفاده نمود.

در واقع باید تأکید نمود که بخشی از عدم اقبال و توفیق اپوزیسیون در زمینه همگرایی و ائتلاف و اقداماتی که در همین راستا صورت گرفته اند، به همان محرومیت و محدودیت مورد اشاره یعنی عدم امکان عمل مستقیم مؤثر سیاسی در زمینه تحرک بخشی به نیروهای گسترده اجتماعی و چانه زنی و امکان حصول قدرت باز می گردد، از آن روی که میدان عمل سیاسی لاجرم میدان اضطرار و ضرورت هایی به همین منظور و در همین راستا نیز است. در حالت و شرایطی که یک نیروی سیاسی در کارزار عملی و رودرو و به ویژه رقابت آمیز در جهت نیل به خواسته های خویش است بدیهی است این ستیز و رقابت و به عبارتی زورآزمایی با رقیب یا رقبای ضرورت عینی، عملی، ناگزیر و انکارناپذیری را در زمینه فراهم آوردن شرایط و امکانات توانمندی بیشتر و ممانعت از واگذاری میدان به حریف و در نتیجه ضرورت گاه به گاه ائتلاف و

همگرایی های انکار ناپذیری را در فراروی نیروها قرار می دهد.

در شرایط پراگماتیستی لازم و ناظر بر انعطاف ناگزیر در کارزار و رقابت تنگاتنگ، ائتلاف ها به همان اندازه که ناشی از همفکری و وحدت عقیدتی و ایدئولوژیک می توانند بوده باشند به همان اندازه و بعضاً بیش از آن ناشی از ضرورت های بیرونی تحمیل شده و ناشی از فضا و میدان رقابت و ستیزه هستند. در این حالت امکان و میدان ایدئال پردازی و تأسی تام از آرمانها و اصول، محدود و لزوم عمل و پراگماتیسم سیاسی و اساساً نگاه سیاسی و نه ایده آلی و صرفاً کمال جویانه داشتن به امور بیشتر احساس گردیده و خود را بر نیروها تحمیل می کند. گاهی می شنویم که فلان فرد، گروه یا حزب سیاسی اذعان می کند که در راستای فلان هدف حاضر است با شیطان نیز ائتلاف کند. ورای قبح و اکراهی که ممکن است چنین گفته ای به همراه داشته باشد، در عین حال این اذعان، واقعیتی را که همانا واقعیت ستیزه، مبارزه و رقابت توانفرسا و ضرورت های ناگزیر این رقابت و ستیزه در عرصه عمل و کارزار سیاسی است، خاطر نشان می سازد.

در این زمینه به اندازه کافی نمونه های تاریخی داخلی، خارجی و بین المللی وجود داشته است. کافی به همگرایی نیروها، احزاب و جریان های مختلف در آستانه و هنگامه انقلاب سال ۵۷ توجه شود در آن مقطع همه این نیروها اعم از ملی و مارکسیست و مذهبی و... همه در یک راستا و در یک ائتلاف مصرح یا غیر مصرح قرار گرفتند. صرفنظر از عواقب و پیامدهای ناگواری که آن همگرایی به دنبال داشت، اما نمی توان ضرورت و اجبار و اضطرار شرایط را در آن مقطع تاریخی بسیار حساس در ایجاب و ایجاد آن همگرایی از نظر دور داشت. در سطح بین المللی به همین ترتیب این اضطرار و خطری مشترک بود که در طول جنگ جهانی دوم اتحاد جماهیر شوروی کمونیست را در کنار دولت های سرمایه داری غربی و در اتفاق با آنها قرار داد، یعنی دو گفتمان عقیدتی و دو حیطة قدرت با رهیافت های متضاد را علیه توسعه طلبی و جهانگشایی فاشیسم متحد ساخت. نمونه های ملایم و غیر انقلابی و کمتر ناظر بر مخاصمه در مورد ائتلاف و اتحادها را در میان احزاب و نیروهای سیاسی در نظامها و دولت های مختلف می توان در آستانه انتخابات یا کسب کرسی های پارلمان ها به وفور یافت.

اکنون باید توجه داشت، هنگامی که شرایط حاضر در میان نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور شرایط ناشی از کارزار و عمل مستقیم و رقابت تنازع آمیز قدرت نیست و این بخش حتی از به محک آزمون زدن توانمندی خویش در عرصه سیاسی محروم بوده است، لاجرم و صد البته

ضرورت هایی از آن دست که در زمینه ائتلاف و همگرایی بدان اشاره شد نیز با آن استلزام ها و ضرورت های ناشی از آن برای اپوزیسیون و گروه ها و طیف های مختلف آن نمی توانسته است مطرح باشد.

اگر بپرسیم این اپوزیسیون خارج از کشور در شرایط تعلیق و انتظاری که در آن به سر برده و در انتزاعی که از قدرت سیاسی و از ستیز و رقابت های عینی و عملی قدرت و زورآزمایی سیاسی نیروها بدان مبتلا بوده است چه کرده است؟ می توان پاسخ داد اپوزیسیون بیش از سه دهه علیه وضع موجود و نظام حاکم بر ایران فریاد زده است، نوشته است، افشاگری کرده است، از رسانه های خویش در راستای آگاهی بخشی به مردم و تأثیر بر رأی و نظر آنها استفاده کرده است، در خارج از کشور تظاهرات و راهپیمایی به راه انداخته است، گردهمایی و نشست برپا کرده است بعضاً سعی در فشار بر قدرتهای غربی و نهادهای بین المللی در زمینه مسائل مربوط به ایران به ویژه مسائل حقوق بشری و ... نموده است. و از جمله بعضاً در مورد موضوعی چون همگرایی و اتحاد تلاشهایی صورت داده است. اینها و مواردی دیگر البته همان کارهایی بوده است که می توانسته است انجام دهد. شاید در شکل و صورت های دیگر کارایی و تواناییهایی احتمالاً بیش از این می توانسته است داشته باشد. اما این همه، با همه اهمیت و ارج و قدر آن، چیزی نبوده است که یک نیروی سیاسی به نحو نخستین و اولیه باید از آن برخوردار باشد؛ یعنی مشارکت در فضای سیاسی و ساخت قدرت و تأثیر بر جنبشهای مردمی.

اما اپوزیسیون در این وضعیت انتظار و تعلیق به طور طبیعی دلمشغولی خویش را علاوه بر نظام حاکم در ایران متوجه امر دیگری نیز نموده است. به درونیات و محتوای خویش پرداخته است. بدین معنی که هر بخش و گروهی در گستره آن، طی برخوردها و اصطکاک هایی مداوم اسباب رقابت و ستیزه با بخشها و گروه ها و نحله های دیگر را گسترده است، لیکن بدون اینکه موضوع اصیل رقابت یعنی «امکان کسب و بهره بردن از قدرت سیاسی» دور نمایی از تحقق برای هیچ یک از این طیفها و گروهها به دست داده باشد. در این زمینه لاجرم هریک فرضهایی را برای خود واجب دانسته بعضاً هم گرفتار توهمات گشته و در نتیجه گاه و بیگاه هم و غم خود را متوجه برانداز کردن و عیبجویی و رسوا نمودن رقیب و از میدان به در کردن رقبای حاضر خویش از کارزار رقابت قدرت در فردای بعد از براندازی نظام حاکم نموده است، همچنان ناکامی های محتملاً ناشی از وضعیت ناگزیر خویش را به گردن دیگری انداخته و پیشینه، گذشته و پرونده سوابق و حال یکدیگر

را پیش روی هم گشوده و هزار و یک عیب داشته و نداشته را بر هم برشمرده اند. گاه برخی (البته بدون اینکه بخواهیم در این زمینه سایر انگیزه های آشکار و پنهان آنها را کتمان کنیم) همچنین تحت تأثیر این رکود، تصلب و ایستایی و کشمکش های واگرایانه و بی سرانجام و در نتیجه سرخوردگی هایی که در اوضاع احساس و ملاحظه نموده است سرانجام به جریانها و گروه های داخل نظام و داخل کشور تمسک جسته است. این در حالی است که همچنان هر طیف و گروه و تشکلی خویشان را تجسم آرمانهای مردم ایران و خود را شایسته میدانند در تحقق این آمال و آرمانها دانسته و در نگارش و تأکید بر تعهد خویش به موازین دموکراتیک و حقوق بشر و... در بیانیه ها، اعلامیه ها و منشورهای خویش گوی سبقت را از یکدیگر ربوده اند. به ویژه و از همه قابل توجه تر و مهمتر آنکه اندک بهانه ای لازم و کافی بوده است که این یک را از آن گروه و این بخش را از آن بخش جدا و منشعب سازد و هریک را به آفرینش یک گروه و تشکل گویا بی بدیل دیگر ترقیب سازد.

رویهمرفته تا بدین حال و تا به اکنون آنچه هویدا و بارز و مشخصه بارز و کمتر قابل انکار اپوزیسیون خارج از کشور بوده است این دستاورد است که انگیزه و ضریب انفکاک و انشقاق در میان اپوزیسیون به مراتب بیش از اتحاد، ائتلاف یا همگرایی بوده است. چنانچه گاه به نیت و انگیزه اتحاد و همگرایی و با چنین نامهایی باز تشکل و گروهی بر گروه ها و تشکل های پیشین دیگر اضافه گشته و میدان رقابت جدیدی را می گشاید. در این حالت است که حتی کلماتی چون اتحاد و همگرایی، همبستگی و... نیز لوث گردیده اند و حتی در عینیت و مصداقی که از آنها باز می نمایانند در تناقض با معنای اصلی قرار می گیرند.

آنگاه در اینگونه از رقابتها و به ویژه مواضع خود ساز و پرداز و اراده مندانه (این واژها در اشاره به وضعیتی به کار رفته اند که اقدامات و رفتارها، بیش از آنکه در نتیجه فشار و اضطراب صورت پذیرند از سر انتخاب های ایدئال جویانه و کمالگرایانه از دید فاعلان آنها باشند) و در این شرایط منتزع از رقابت بی واسطه و نامعوق برای قدرت سیاسی است که هر فرد و گروهی وارسته، آزاد و ارده مند تا آنجا که ممکن است بر باور، اعتقاد و رهیافت خویش پای می فشرد و با جزمیت و وسواس در آن مسیر گام برمی دارد و پرهیزگاران خود را از لوث مصاحبت و معاشرت با رقبا و افراد و گروه های متلوث دیگر از دیدگاه خویش بر حذر می دارد. آرمانگرایی،

ایدئال پردازی و گاه داعیه اخلاقیات به اوج می رسد. هر فرد و گروهی مرید و مراد خویش می گردد. آنچه هست اینکه هیچ ضرورت فوری، عینی و آشکاری در میان نیست که این پرهیزگاران رقیب را به مصلحت جویی، ارجحیت بخشی و اولویت بندی امور واداشته و بر ضرورت ائتلاف و همگرایی آنها تأکید کند.

ائتلاف ها و اتحادها علی الاغلب در شرایط اضطرار و خطر و آن هم اکثراً از نوع ملموس و مشهود آن شکل می یابند، هنگامی که تهدید رقیب و یا شرایط، محیط و موقعیت حال و آینده، گروه ها و افراد جداگانه ای را متوجه عدم توانمندی خویش در کنترل اوضاع در حالت انفکاک و انفراد گرداند. و تداوم این ائتلاف و همگرایی ها به تداوم و اشتراکی که در درجه و میزان احساس خطر و ضرورت، نزد اعضای مختلف این اتحاد ها و ائتلاف ها وجود دارد بستگی پیدا می کند. آیا در میان گروه ها و احزاب و تشکل های متعدد و مختلف اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور و به شکل موجه تر کمینه بین طیف های هم باور و راستا و هم هدف تر در این اپوزیسیون احساس و درک مشترکی نسبت به تهدیدات و خطراتی که احتمالاً هستی و حیات آتی یا اهداف و آرزوهای آنها را تهدید می کند وجود دارد؟ آیا اشتراکی در درجه دریافت نسبت به این خطرات ملموس و مشهود وجود دارد؟ (البته در یک بررسی کلی می توان انگیزه انتفاع و بهره مندی از یک موقعیت را نیز در نیل به همگرایی و اتحاد مؤثر دانست ولی از آنجا که این انگیزه با وجود رقیب و یا شرایط تهدید آمیز، به ویژه در عرصه سیاسی که در اینجا منظور است، در تلازم با همان احساس خطر و اضطرار قرار می گیرد، بنابراین ذیل همان مقوله قابل نگرش است)

بحث ما در این نوشته البته بر سر داوری ارزشی نسبت ائتلاف ها، نتیجه ای که از این ائتلاف ها و اتحادها ممکن است پیش آیند و نیز طبیعتاً توجیه ائتلاف به هر قیمت و احیاناً زیر پا گذاشتن اصول و ارزش ها (که از قرار معلوم هریک از گروههای اپوزیسیون خالص ترین و موجه ترین آنها را در انحصار بی چون و چرای خویش می دانند) در تن دادن به ائتلاف و اتحاد نیست. بلکه هدف صرفاً بررسی نظری و صوری شرایط عینی و ضرور ناشی از موقعیت و وضعیت سیاسی به خصوص در رابطه با قدرت و مبارزه، رقابت و ستیز بر سر آن و تعلیق یا امکان حصول در رابطه با آن است که ائتلاف ها و اتحاد ها را ممکن یا ناممکن می سازد. همه آن شروطی که به نظر نمی رسد وضع ایجابی آن در ارتباط با همگرایی، نزد اپوزیسیون خارج از کشور اگر نگوییم به نحو لازم، ولی مسلماً به نحو کافی وجود داشته باشد. یا دست کم نزد

اعضای مختلف آن به درجه و نسبت مشترک وجود نداشته است.

شرایط تعلیق و انتزاع باعث گردیده است که هریک از بخش و گروه‌های اپوزیسیون، درک و احساس توأم با مقادیر معتنا بهی حدس و گمان خویش را نسب به آینده سیاسی اجتماعی ایران داشته باشند، گروهی در رؤیای کامیابی‌ها و گروهی در کابوس تهدید و خطرات، حتی اگر بخش‌هایی در احساس و اضطراب خطرات و تهدیدات مشترک باشند، ولی در درجه و میزان و نیز در وجوه مختلف این خطرات نه. و در غالب اوقات این هم آستانه بودن در میزان و نوع این تهدید و خطرات در انطباق لازم قرار نگرفته اند. ضمن اینکه احساس اضطراب و ضرورت، هنوز در نزد همه به یکسان، مرحله‌ها دور از آن وضعیت تنازع آمیز ملموس و رو در روی ضرورت ساز مبارزه و رقابت قدرت که چندباره در این نوشته مورد تأکید قرار گرفت بوده است.

اما مخلص آنچه تاکنون گفته شد: اینکه اتحادها، همگرایی‌ها یا ائتلاف‌ها علاوه بر و بیش اشتراکات در زمینه عقیدتی و مبانی و مواضع فکری که همواره بر آنها اصرار شده و به اندازه کافی در مورد آن بحث صورت گرفته است تابع وضعیت اضطراب و احساس خطر و اضطراب مشترکِ ملموس و عینی هستند، یعنی در اتحاد و ائتلاف به همان میزان که هم همفکری و باورها و مرام‌های هم راستا و به یک عنوان عناصر درونی و محتوایی نقش دارند، به همان اندازه و بسا بعضاً بیشتر اضطراب و ایجاب بیرونی ناشی وضعیت و محیط رقابت و مبارزه نقش ایفا می‌کنند که گاه حالت تنازع برای بقا می‌یابند. اینکه اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی در محیط و میدان رقابت قدرت و در بطن جامعه‌ای درگیر در این رقابت‌ها وضع ضروری و ناگزیر می‌یابند و کمتر و شاید نه در شرایط انتزاع نسبت به قدرت و تعلیق امکان دست‌یابی به آن. اینکه اپوزیسیون خارج از کشور در حالتی از انتظار، تعلیق و انتزاع نسبت به قدرت سیاسی به سر می‌برد، و اینکه در نتیجه این تعلیق و انتزاع لاجرم از ضرورت‌های میدان رقابت سیاسی و مبارز[] قدرت و ناگزیر بسیاری از ضروریات و محذوریت‌های آن به دور بوده است از جمله شرایطی که در یک کشاکش و تنازع سیاسی سر باز زدن از اتحاد و ائتلاف را به وا گذاشتن حیات سیاسی بدل می‌سازد. و اینکه گروه‌های مختلف اپوزیسیون در این وضعیت انتزاع و تعلیق نه بر مبنای ضرورت و ایجاب سیاسی بلکه در یک وارستگی و فرا افکندگی بر مبنای انتخاب‌ها و گزینش‌های ایده‌نالیستی و آرمان‌گرایانه نسبت به یکدیگر و نسبت به امر اتحاد یا همگرایی واکنش نشان می‌دهد و در اینحال است که گرایش به خط و

نشان کشیدن و مرزبندی های آرمانی و لذا پراکنش و واگرایی بر انگیزه های همگرایی پیشی می گیرد و اگر سخنی و تمایلی و احساس نیازی نسبت به لزوم اتحاد و همگرایی نزد کسانی مطرح می شود هر آینه تحت الشعاع و مغلوب گرایشهای مبتنی بر مرز بندی ایدئالیستی حتی نزد خود کسانی می گردد که خواستار همگرایی و اتحاد هستند. و این وضعیت است که ایجاد و بنیادگذاری یک آلترناتیو که متناظر با اتحاد و همگرایی نگریسته می شود را به افسانه و آرزویی تا کنون دست نیافتنی بدل ساخته است.

اگر ایجاد آلترناتیو در گرو اتحاد و همگرایی دست کم بخش های قابل توجه و معتبری از اپوزیسیون دانسته شود. پس چنانچه همگرایی و اتحادی مقدور و ممکن نگردد به طریق اولی ایجاد آلترناتیوی نیز متصور نخواهد بود (مگر اینکه گروهی و نحله ای و محفلی را یارای آن باشد که آلترناتیو بر ساخته اش را به طریقی و معجزه ای یا به پشتوانه ای به دیگران بقبولاند یا تحمیل نماید) و از آنجا که مسأله اتحاد به شرایط و وضعیت ایجابگر و ضرورت ساز و در زمینه سیاسی به شرایط تنازع و رقابت قدرت سیاسی آن هم در بطن و متن جامعه سیاسی منظور قدرت باز بسته است، پس با نبود چنین شرایطی نزد اپوزیسیون خارج از کشور و در این حال تعلیق نسبت به قدرت «آیا و چگونه ایجاد آلترناتیو میسر خواهد بود؟»

اینجاست که به نظر می رسد می باید پیش از بحث و جدل بر سر آلترناتیو و بدیل سیاسی حکومت و طبعا اتحاد و ائتلاف مولد آن، نخست در مورد امکان ایجاد و یا حصول یک جایگزین و آلترناتیو برای شروط و اسباب و لوازم این اتحاد و یعنی جایگزینی برای شرایط اضطرار و ضرورت و فوریت بخش ناشی از مبارزه و رقابت رودرو و نامعوق قدرت، که فقط می تواند به نحو مؤثر آن در درون جامعه ایران و در حالت امکان این رقابت و کسب قدرت وجود داشته باشد، سنجش و بررسی و گمانه زنی به عمل آورد. آیا این جایگزین به نحوی که ضرورت همگرایی و اتحاد و فراتر از آن امکان ایجاد بدیل سیاسی را ممکن سازد قابل حصول و یا ایجاد است؟ آیا برای اپوزیسیون ممکن است همچنان در انتزاع و تعلیق به سر برد و در همان حال در همگرایی و ایجاد آلترناتیو نیز توفیق یابد؟ به نظر نمی رسد پاسخ راهگشا برای این سؤالات سهل الحصول باشند، چنانچه موقعیت و ناکامی های تا به اکنون اپوزیسیون و طیف های مختلف آن در ایجاد همگرایی و ائتلاف و آلترناتیو خود مؤید این دشواری بوده است.

کسانی که از سر حسن نیت، دلسوزی و آرزو و آرمان مدام از عدم وجود

همگرایی و عدم ایجاد آلترناتیو شکایت داشته و گله مند بوده و گاه و بیگاه این یا آن گروه را نکوهش می کنند، به راستی و منصفانه نباید این دشواری ها را با دیدی آسان نگر و سهل انگارانه از نظر دور دارند. دست کم بخش قابل توجهی از دشواری ها و ناکامی هایی که وجود داشته است بیش از آنکه از مسائل و مشکلات درونمایه ای و محتوایی (که صد البته به درجات گوناگون وجود داشته و همچنان دارد) در رابطه با نوع رهیافت و گونه تفکر این یا آن گروه، حزب، تشکل و مرام سیاسی ناشی گردد، به وضعیت و موقعیت خاص^۳ اپوزیسیون خارج به ویژه نسبت به قدرت سیاسی در جامعه مبدأ باز می گردد.

شاید یک ایده ابتدایی بتواند این باشد که پیش از اینکه از طرف گروهی یا بخشی دغدغه دعوت دیگران و فراخوانی به اتحاد و امضا^۴ توافقنامه و نشست جمعی و تجمیع فله ای عناصر ناهمگون و... وجود داشته باشد. در تمهیدات و رایزنی هایی گسترده با رهیافتی مبتنی بر پژوهش و تحقیق و تبادل نظرات، ابتدا الگوها و طرحهایی در مورد قالب و ساختار بنیاد و کانونی که باید هنگام همگرایی و اتحاد شکل گیرد، ترتیبات، تنظیمات و روابطی که می تواند بین گروه ها، احزاب و... برقرار گردد، تلاشها و گفتگوها و نشست ها و فراخوان هایی صورت گیرند. الگوهایی که بتوانند متناظر با وضعیت و ماهیت فعلی اپوزیسیون و بخشهای متنوع و مختلف آن باشند، تجارب را مدنظر قرار داده، رویه های ناکارآمد آزموده را کنار زده، و به نحوی بتوانند به آن نقطه حیاتی همپوشانی تکثر و حدت در این عرصه گسترده دست یابند.

از اینروست که شاید و به نظر می رسد در یک دیدگاه هنوز امیدوارانه و مصمم به اوضاع و همچنین مسائلی چون امکان همگرایی و بدیل سازی، چاره جویی و اقدام در رفع موانع، به وجوه دیگرگونه و در همان حال سطوح فراتری از رویکردهای سنتی و رویه های تاکنون مرسوم نیازمند است. بنابراین اینکه جماعتی با نشست های علنی و آشکار جمع های محفی بیافرینند و بخشی دیگر بیانیه و منشور صادرکنند، و طیفی نیز وعده تشکیل شورا، کنگره و... بدهند حتی بدون داشتن ایده جامعی از ساختار و ترتیبات در آنچه می خواهند بنیاد نهند و این هر دو در پی امضاء و تأیید و پیوستن موافقان و دوستان و گاه حتی مخالفان بدان باشند و به دنبال حرکت های توده ای و تجمیع فله ای سایرین باشند و بخشی دیگر در خود فرو رفته و با تبختر از اساس گروه و سازمان خویش را بدیل بی بدیل نظام آیند دانسته و از هم اکنون رهبر و رئیس جمهور موقت و غیر موقت انتخاب

کنند و برای دیگران محلی از اعراب قائل نباشند نمی تواند رویکرد راهگشا و مناسب و میسوری برای این مشکل و دشواری بوده باشد. چنانچه تاکنون نبوده است.

بدون نظر داشت پاسخ یا پاسخ های دشوار محتمل و ممکن همچنان نا پیدا و نا مکشوف در رابطه با به مسألـ همگرایی و بدیل سازی و تا هنگام نیل به این پاسخ ها آن هم برای شرایط و فضایی که تا به اکنون وجود داشته است می توان از هم اکنون یک امکان قابل تصور و شاید در آینده قابل تحقق را آن هم در فضا و شرایطی به کلی متفاوت در نظر آورد و آن امکان، مشهود و ملموس شدن طلـ انکار و تردید ناپذیر فروپاشی یا براندازی کوتاه مدت نظام حاکم است. در اینصورت فاکتور ضرورت و اضطراری که به کرات از آن سخن رفت وارد عمل گشته و امکان همگرایی ها ممکن تر از همیشه خواهد گردید. در آن حال نیز امکان به زودی دست یابنده خروج از حالت تعلیق و انتظار برای اپوزیسیون خارج از کشور و سرانجام خروج از آن، معادلات و مناسبات خاص خود را در پی خواهد داشت. اما اگر اقتضائات آن مرحله را باید ناگزیر به همان مرحله واگذار نمود آیا تا آن زمان باز باید به انتظار نشست و یا تلاش های بی سرانجام تا به حال حاضر را ادامه داد؟ یا اینکه چاره چویی های دیگری را در سطوحی دیگر و ایده و طرح های نو بنیادتری را از گونه ای دیگر مورد کاوش و آزمون قرار داد؟ به علاوه هم اکنون در اپوزیسیون شاهد شکاف های به نظر به هم نیامدنی بین پادشاهی طلب و جمهوری خواه و میان برانداز و اصلاح طلب هستیم، که با توجه به رهیافت های مورد اصرار هر کدام فراگیری هر همگرایی و اتحاد به واسطه آنها در تنگنا قرار می گیرد و امید برگزشتن از چنین شکاف هایی به ویژه با توجه وضعیتی که در مورد اپوزیسیون به آن اشاره شد بسا دشوار و دور از انتظار می نماید.

امـ همچنان باور نگارنده این مطلب بر آن است که بسیاری از اختلافات، جدایی ها و دوری گزینی ها در میان گروه ها و طیف های متنوع و مختلف اپوزیسیون، به رغم مداومت، پافشاری و اصراری که بر آنها صورت گرفته و به نظر همیشگی می آیند، می توانند در وضعیتی دیگر که حاکی از ضرورت های اضطراری و مخاطرات انکارناپذیر در سوق یافتن به یک دگرگونی بنیادی در ساختار قدرت در ایران است، در بخش های قابل توجهی از این اپوزیسیون اگر نه طبعاً در همه آن از معنا و مفهوم سماجت آمیز کنونی تهی گردیده و به کنار نهاده شوند و تصویر بسیار متفاوت تری از وضع فعلی یابند.

این نوشته را صرفاً بر علیه دولت اسرائیل نمی‌نویسم!

علی صدارت

به عنوان شهروندان ایرانی در ایران و سراسر جهان، و شهروندان دهکده کوچک دنیا، برای دفاع از فلسطینیها و سایر ملت‌هایی که تحت ستم و خشونت هستند، اگر در برپائی و پویائی مردمسالاری و حقوقمندی در ایران بکوشیم، مهمترین نقش را در خشونت‌زدائی در فلسطین و منطقه و دنیا ایفا کرده‌ایم.

در این نوشتار کوتاه، روی سخنم با هموطنانم است. هموطنان مسلمان، هموطنان کلیمی، و هموطنانی که به دینهای دیگر باورمند هستند و نیز به هم آنها که به هیچ دینی باور ندارند. روی سخنم با آقایان اوباما و یا نتانیاهو و امثالهم نیست. روی سخنم با سازمان ملل متحد و یا پارلمان اروپا و سایر از دست نیست. خطابم به این و یا آن ابرقدرت نیست. مردم را مخاطب دارم. مردم و افکار عمومی را توانا ترین ابرقدرت میدانم. این نوشته را صرفاً بر علیه دولت اسرائیل نمی‌نویسم، بر له مردم و افکار عمومی دنیا می‌نویسم، چرا که قدرت را ناتوان و جمع مردم را توانا میدانم.

جنایات دولت اسرائیل علیه حقوق بشر به حمل و وحشیانه اخیر این رژیم به غزه منحصر نمیشود. در این مختصر، بنا ندارم که بر علیه دولت اسرائیل به طور مقطعی، واکنش شوم و تا وقتی که جنایت دیگری پوشش رسانه‌ای بگیرد (که اکثراً هم نمی‌گیرد)، در مقابل جنایات رژیم اسرائیل و صهیونیسم بر علیه بشریت و خصوصاً فلسطینیان و نسل‌کشی آنها، ساکت بمانم.

در این روزها، آقای نتانیاهو دوباره در تنگنا قرار گرفته و دست و پا می‌زنند که ظرف یکی دو ماهی که تا انتخابات ژانویه آینده در اسرائیل مانده، با شعبده‌بازیهای معمول، برای نتیجی مطلوبش در آن انتخابات، دلیلی را به رای دهندگان اسرائیل قلب کند. چندی پیش، وی به همراه قدرتمداران و خشونت‌گستران غربی، تمام تلاش خود را کردند که افکار عمومی را برای حمله به ایران آماده کنند. علی‌رغم

تلاش فراوان وطن‌فروشان "ایرانی" در سراسر جهان، بیان غالب در افکار عمومی ایرانیان، کماکان باورمند به استقلال و تمامیت ارضی و دفاع از مام وطن و مخالف دخالت خارجی باقی مانده است.

امثال آقای نتانیا هو، افرادی هستند که در سیاست از پشتوانه مردمسالارانه مردم برخوردار نیستند. اینها حتی اگر با "انتخابات آزاد" به مقام و منزلتی رسیده باشند، روند و نحوه پیروزی این گونه افراد مشابه و یا حتی یکسان است. مخرج مشترک استراتژی انتخاباتی آنها ایجاد بحرانهای مصنوعی در منطقه و اگر بتوانند در دنیا و سپس القاء ترس در رای دهندگان و خود را ناجی مردم معرفی کردن و در نتیجه به قدرت رسیدن و سپس در مقام قدرت هر چه طولانی‌تر ماندن و کسب هر چه بیشتر قدرت است. در این بیره‌ها خوشونت‌پروری و بحران‌سازی، آقای نتانیا هو تنها نیست و در این وادی، سایر قدرتمداران، چه حتی اگر به ظاهر مانند آقایان احمدی‌نژاد و خامنه‌ای در صف دشمنان ایشان باشند، جملگی بشریت را و از جمله مردمان کشور خویش را، به سمت تخریبها و چه بسا خودتخریبی‌های فراوان و پی در پی می‌کشانند. بحران‌سازی‌های کاذب و خوشونت‌گستریهای هر کدام از این قدرتمداران، چون ظروف مرتبط، بطور مستقیم و غیر آن، به مدد سایر این سر و ته یک کرباس می‌آید.

پندهائی از چند واقعه بزرگ و تکرار شده در تاریخ معاصر ایران با یک نکته اشتراک در همگی: خالی گذاشتن میدان اعمال حق حاکمیت و سایر حقوق شهروندی و پر شدن این خلاء توسط قدرتمداران و وابستگان مستبد:

بیان‌دیشیم که اگر در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، طرفداران استقلال و آزادی ایران به اندازه کافی به افکار عمومی جهان، بخصوص ایران و نیز امریکا و انگلیس دسترسی پیدا میکردند و مردم ایران به اندازه لازم در تعیین سرنوشت خود شرکت می‌کردند و عملیات آژاکس و کودتای محمدرضا پهلوی بر علیه حکومت مصدق ناموفق میشد، آیا اسلام بیان خوشونت و رادیکالیزه شد؟ خمینی و طالبان امکان وجود می‌یافت؟ متأسفانه بدین ترتیب و به علت آن انفعال، همانطور که شاهد بودیم، وضعیت مملکت از بد، به بدتر انجامید.

بیان‌دیشیم که اگر بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مردم در صحنه تعیین سرنوشت خویش باقی می‌ماندند و این امکان را به خوشونت‌پروران و قدرتمداران نمی‌دادند که ولایت را در یک شخص و یا گروه خلاصه کنند، آیا این عده که به اعتراف آقای بهشتی در نام ۲۲ اسفند ۱۳۵۹ خود به آقای خمینی، در اقلیت محض بودند می‌توانستند در خرداد ۱۳۶۰ بر علیه خط و ربط استقلال و آزادی کودتا کنند و آقای بنی‌صدر را به علت "عدم کفایت" بعد از ۱۶ ماه از ریاست جمهوری عزل و در نهایت در سال

۱۳۸۸ بعد از چهار سال حکومت، و گویا به علت کفایت فراوان دوباره به مدت چهار سال دیگر به مقام اول اجرائی کشور "انتخاب" کنند؟ متأسفانه بدین ترتیب و به علت آن انفعال، همانطور که شاهد بودیم، وضعیت مملکت از بدتر، به بدتر از آن انجامید. بیاندیشیم که اگر بعد "انتخابات" قلبی ۱۳۸۸ و جنبش خودجوش و تظاهرات میلیونی مردم در ایران، بیان گذار از رژیم به انداز کافی در صحنه حقیقی و مجازی امکان فعالیت پیدا می‌کرد و طرفداران بقای رژیم صحنه‌گردان نمی‌شدند و تعداد بیشتری از مردم برای خود حق تعیین سرنوشت قائل بودند و بجای شعار "رای من کو" به مطالب "حق حاکمیت من کو" می‌پرداختند و در این مطالبه، طلبکارانه در میدان حق تعیین سرنوشت خود پیوسته باقی می‌ماندند، آیا این همه فشار اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی فعلی در میهن‌مان قابل تصور می‌توانست باشد؟ متأسفانه بدین ترتیب و به علت آن انفعال، همانطور که شاهد بودیم و هستیم، وضعیت مملکت از بدتر، به باز هم بدتر از آن انجامیده است.

**این جهان کوه است و فعل ما ندا///سوی ما آید نداها را صدا
(مولانا)**

بیاندیشیم که با خالی گذاشتن میدان تعیین سرنوشت خود و پر شدن این خلاء توسط وابستگان و سرسپردگان قدرت داخلی، و یا مهره‌هایی از رژیم و با ادامۀ حیات "جمهوری اسلامی" و ولایت فقیه، فردای ما چگونه خواهد بود!

**این جهان کوه است و گفت و گوی تو///چون صدا هم باز آید سوی تو
(مولانا)**

بیاندیشیم که با خالی گذاشتن میدان تعیین سرنوشت خود و پر شدن این خلاء توسط وابستگان و سرسپردگان قدرت خارجی، و ریختن آش سلطنت در کاس ولایت توسط آنها، فردای ما چگونه خواهد بود!

از مکافات عمل غافل مشو///گندم از گندم بروید جو ز جو (مولانا)

بیاندیشیم که آیا با وجود یک دولت توانمند و حقوقمدار و مردمسالار، که در قلب خاورمیانه از سالاری میلیونها ایرانی مشروعیت بگیرد، امثال آقای بوش می‌توانستند خشونت را در اعماق جامعۀ افغانستان و عراق سرایت دهند به دور ایران حلقه‌ای از آتش و خون ترسیم کنند و امثال آقای نتانیاهو می‌توانند آن کنند به فلسطینیان که می‌کنند؟

با باور به اصالت قدرت، قدرت داخلی، اصلاحی در اوضاع مملکت قابل تصور نیست. رژیمی بر اساس نقض حاکمیت جمهور مردم و ولایت مطلقه فقیه اصلاح‌پذیر نیست و باید سرنگون شود. با تعویض صوری مهره‌ای از مهره‌های رژیم، که به دلایل مختلف و بعضاً متضاد، باورمند به شعار

“حفظ نظام از اوجب واجبات است” هستند که یا شاید حتی اینکه نه به نظام کمترین باوری دارند و نه به “اسلام ناب محمدی” کمترین اعتقادی دارند، در وضعیت ایران اصلاحی نمی‌شود. با باور به اصالت قدرت، قدرت خارجی، انقلابی در اوضاع مملکت قابل تصور نیست. نظامی بر اساس نقض حاکمیت جمهور مردم و ولایت مطلقاً انحصاری هر فرد و یا هر گروهی خاص، به دموکراسی راهیاب نیست و باید به خود باور داشت و با اعتماد به نفس از هر گونه کمک‌گیری از خارجی اجتناب نمود. با تعویض صوری کل این رژیم با رژیم دیگری که به هر گونه و به هر نحوی از انحاء به قدرت خارجی وابسته است و در حال حاضر به وضوح از قدرت خارجی برای حمله به ایران دعوت می‌کند و یا خواستار “دخالت بشر دوستانه” از طرف انیرانیان در ایران است و یا در طرفداری از تحریمهای کوری که نوک پیکانش ملت ایران را هدف قرار داده است و جیب ویژه‌خوران “ایرانی” و انیرانی را پرت کرده است، در اعتیاد به پرستش قدرت و در وضعیت ایران انقلابی نمی‌شود. اعتراض به خشونت و قدرت‌مداران و زورگویان لازم است. در آمیختن با افکار عمومی دنیا و بر ملا کردن دروغها و نیرنگهای دولتیان اسرائیل و عرب و غرب واجب است. به عنوان شهروندان ایرانی در ایران و سراسر جهان، و شهروندان دهکده کوچک دنیا، برای دفاع از فلسطینیها و سایر ملت‌هایی که تحت ستم و خشونت هستند، اگر در برپائی و پویائی مردمسالاری و حقوقمندی در ایران بکوشیم، مهمترین نقش را در خشونت‌زدائی در فلسطین و منطقه و دنیا ایفا کرده‌ایم. با فعال کردن خود و با فعال کردن هسته‌های حقوقمند و مردمسالار، و با استفادۀ بهینه از وسایل حقیقی و مجازی ارتباط همگانی مردمی، هر کدام از ما با سلیقه و توان و تخصص و امکانات و دانش... خود می‌توانیم و باید در شکستن زنجیر خشونت، کوشا تر شویم.

سه شنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۲ برابر با ۳۰ آبان ۱۳۹۱

Sedaratmd@gmail.com

دلنوشته ای از خواهران اعدام

شدگان به خواهر ستار بهشتی

امید ماست که روزی ما، همراه تو و همه مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شاهد محاکمه امران و عاملان این جنایات هولناک باشیم و دنیایی سرشار از عدالت و انسانیت را در سرزمینمان تجربه کنیم.

گر تو خاموش بمانی
چه کسی خواهد بود؟
که گواهی دهد:
اینجا، بودند
عاشقانی که زمین را به دگر آیینی
خواستند آذین بندند و
چه شیدا بودند!

ما هم مانند تو و خواهر جمیل سویدی و مصطفی کریم بیگی و هزاران خواهر دیگر، رنج ربودن برادرهایمان را در سینه داریم. سی و سه سال است که این زخم ها نه تنها کهنه نمیشوند بلکه هر بار با شنیدن پیام خواهری که به جمع ما میپیوندد، تازه تر و تازه تر میشود.

خوشحالیم که صدای تو را ما شنیدیم و مردم ایران شنیدند. ما حتی در غم از دست دادن عزیزانمان، که فقط به جرم دفاع از انسانیت جان شیفته شان را ربودند، امکان و اجازه سوگواری هم نداشتیم و این غم جانکاه را همراه با پدر و مادر، خواهران و برادران، آنهم در آواره گی، در تبعید، در بی کجاآبادهای این جهان، به دوش کشیدیم و همچنان به دوش میکشیم!
دردا که تو هم برادرت را بجرم پرتو افکندن بر تاریکخانه های استبداد حاکم از دست داده ای،

اما بسیار خوشحالیم که امروزه صدای اعدام های دهه تاریک شصت و به خصوص قتل عام شصت و هفت آنچنان سهمگینانه برملا شده است که کسی از حکومتیان هم جرات اعتراف به شرکت در این جنایات علیه بشریت را ندارند!

امید ماست که روزی ما، همراه تو و همه مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شاهد محاکمه امران و عاملان این جنایات هولناک باشیم و دنیایی سرشار از عدالت و انسانیت را در

سرزمینمان تجربه کنیم.

ما در کنار تو هستیم و داد را از بیدادی که بر ما رفته است فریاد میکنیم!

رخشنده حسین پور، ملکه مصطفی سلطانی، منیره برادران، سحر محمدی، مرسته محسنی، ناهید همت بلند، شهرزاد شایخشی، نسرین ابراهیمی، مرسته قانلی، شکوفه ابراهیم زاده، شهره بزرگی، لیلا قلعه بانی، فائزه محسنی، رویا رضایی، جهرمی، زهرا تاسوریان، خاطره معینی، بلوچ، شهین فرومند، ...

امضاها ادامه دارد...

روز جهانی مبارزه برای رفع خشونت علیه زنان - فراخوان به تظاهرات در پاریس

هم میهن آزاده

از ۳۴ سال پیش یعنی از ابتدای روی کار آمدنش، جمهوری اسلامی پیوسته خشونت سازمان یافته و در ردای قانون پیچیده را بر زنان ایرانی اعمال کرده است. با وارد کردن تبعیض جنسیتی در قانون اساسی، جمهوری اسلامی به این بدترین شکل خشونت علیه زنان از همان ابتدا جنبه قانونی داد و راه را برای تضييع حقوق زنان و اعمال خشونت بر آنها در زمینه های گوناگون هموار کرد.

به مناسبت روز جهانی مبارزه برای رفع خشونت علیه زنان و در پاسخ به فراخوان شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران، کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی یک گردهمایی اعتراضی در روز یکشنبه بیست و پنجم نوامبر ۲۰۱۲، در میدان مقابل «مرکز جرج پمپیدو» برگزار می کند.

تلاش ما در این برنامه، اطلاع رسانی هرچه بیشتر به شهروندان فرانسوی در باره اعمال خشونت سازمان یافته دولتی علیه زنان ایران از طریق قانون های ضد زن و افشاگری در باره سرکوب کنشگران جنبش

زنان است. ما از همه ایرانیان آزاده در پاریس و حومه دعوت می کنیم که برای انجام هرچه بهتر و کامل تر این وظیفه، در روز یکشنبه ۲۵ نوامبراز ساعت ۱۵:۳۰ تا ساعت ۱۷:۰۰، به ما بپیوندند.

کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی

Dimanche, ۲۵ novembre ۲۰۱۲ – De ۱۵:۳۰ à ۱۷:۰۰

Place Georges-Pompidou, ۷۵۰۰۴ Paris

[بیانیه همبستگی برای رفع خشونت علیه زنان](#)